

کارکردهای اجتماعی نهاد امامت

سید محمد کاظم طباطبائی*

علی‌رضا بهرامی**

چکیده

امامت، نهادی الهی است که تدبیر امور جامعه را با اتصال به منبع اصلی هدایت بر عهده دارد. کسب معرفت و فهم مصالح و مفاسد دین و دنیا، مسئله مهمی است که وجود حجت الهی در جامعه را ضروری می‌سازد. از سوی دیگر، نیاز و همراهی همیشگی بشر با عنصر هدایت، پرسش از وجود راهنما را تقویت می‌کند. نقش نهاد امامت در کنترل لغزش‌ها و انحراف‌ها کارکرد مهم دیگری است که روابط میان مؤمنان را تنظیم کرده و عقاید آنان و دین خدا را در میان مردم راهبری می‌کند. این نوشتار، به بررسی وجود و تأثیر کارکردهای نهاد امامت در جامعه پرداخته است.

واژگان کلیدی

نهاد امامت، هدایت جامعه، روابط اجتماعی، حفظ دین.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه قرآن و حدیث قم.

** کارشناس ارشد علوم حدیث (نویسنده مسئول) (alirezab60@gmail.com).

مقدمه

بی‌گمان امامت از پرچالش‌ترین مباحث حوزه کلام اسلامی است و اهل بیت علیهم‌السلام بر تعمیق عقاید مردم در این بخش تأکید فراوان داشته‌اند. از سوی دیگر، طرح این واژه از سوی مخالفان، نوعی انفعال و در جهت کم‌رنگ ساختن این باور نزد مسلمانان به شمار می‌رود. اولین اختلاف بین مسلمانان نیز همین مسئله معرفی شده^۱ و طبیعی است هرچه حرکت شیعه در تقویت و تعمیق این عقیده محکم‌تر شود، تقابل مخالفان نیز قوی‌تر خواهد شد. منازعات در مسئله امامت، آن‌گاه که به حیطة «مسألة الحکم» و اداره سیاسی جامعه کشیده می‌شود، تا حدی پردامنه است که فرقه‌نگاران مدعی‌اند در طول تاریخ در هیچ مسئله‌ای به اندازه آن شمشیر کشیده نشده است.^۲ امامت در اندیشه شیعه به عنوان یک نهاد^۳ دارای ابعاد گوناگون معرفی می‌شود؛ نهادی که جنبه‌های مختلفی از زندگی بشر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تعریف ناصحیح از این نهاد و برداشت نادرست از کارکردهای آن سبب می‌شود هم در شناخت و هم تطبیق، لغزش و خطا رخ دهد. اهل سنت این نهاد را قضیه‌ای صرفاً منوط به مصحلت جامعه و اختیار امت و بر آمده از ضرورت اجتماع بشری برمی‌شمرند،^۴ در حالی که شیعه، اتمام تحقق وعده‌های الهی در حق مردم را وابسته به معرفت حجت می‌داند^۵ و امام را عنصری به شمار می‌آورد که در سایه‌سار او این نهاد، ادامه می‌یابد و هدایت و سعادت بشری رقم می‌خورد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام را این‌گونه معرفی می‌کند:

امامان از طرف خدا تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند.^۶

این به معنای نیابت الهی در اداره جامعه است که قوانین خداوند را در جامعه پیاده می‌کند. بر اساس این طراحی، تعریف و تطبیق اهل سنت از مسئله امامت به چالش کشیده می‌شود و جای‌گذاری آن در محدوده فروع هم نمی‌تواند برای خطای آنان در خاستگاه و مصداق جویی، توجیهی منطقی فراهم آورد. این نوشتار، فارغ از بحث تطبیقی پردامنه و جنبه تاریخی بحث، به بازخوانی کارکردهای اجتماعی نهاد امامت و پیش‌فرض‌های آن پرداخته است. نهادینه شدن پنج کارکرد مهم یادشده در این نوشتار، افزون بر رشد معرفت و فهم جامعه و ارتقای افراد آن و نیز هدایت دائمی، با کنترل لغزش‌ها و تنظیم روابط به حفظ شیعیان و حوزه عقاید آنان می‌انجامد. این الگو، نیاز همیشگی اجتماع است که ضرورت توجه به این کارکردها در هر زمان را توجیه می‌کند.

1. حجت، واسطه معرفت و فهم

نخستین پله تکامل و سعادت، کسب معرفت است، تا جایی که دین خدا در دو امر گرد آمده؛ معرفت خدا و عمل بر اساس رضوان الهی.^۷ حلقه معرفت الهی نیز با حجت گره خورده است.^۸ از طرف دیگر، ارتقای فهم و عقل بشر از اهداف فرستادگان الهی خوانده شده است.^۹ در پیوندی عمیق با جامعه، اهل بیت علیهم السلام مجرای کسب معارف و ارتقای فهم بشر خوانده شده‌اند. در فرازی از زیارت جامعه کبیره به این کارکرد مهم اشاره شده است:

بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا؛^{۱۰}

به برکت ولایت شما، خدا نشانه‌های دین (کتاب و سنت) را به ما آموخت، و آنچه را از دنیایمان که فاسد شده بود صالح ساخت.

توجه به کارکرد واسطه‌ای با دو ابزار موالات و اطاعت تکمیل می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اعجاب‌انگیز خود به نقش اطاعت اشاره کرده و ضمن استناد به آیه 71 سوره احزاب، پیامبر صلی الله علیه و آله را مایه نجات از گمراهی و رهایی از جهل معرفی می‌کند.^{۱۱} این در حالی است که تعبیر به حجت به خلاف سایر الفاظ رایج در مقام، به شیعه اختصاص دارد و کلینی (ت 329ق) در ابتکاری منحصر به فرد، بر همین اساس به تبویب احادیث مرتبط پرداخته است. آن گونه که از معنای لغوی حجت برمی‌آید، دو حیطة بحث و جست‌وجوی از امام و اثبات مدعای خویش و آمادگی غلبه بر گفتمان‌های مخالف در این واژه نهفته است.^{۱۲}

از سوی دیگر، واسطه بودن حجت بین خدا و خلق در مفهوم این واژه پیداست. نتیجه ملاحظه این ارتباط، حاکی از وجود دو حیث اساسی و مهم در تبیین گستره وجودی امام است؛ یکی ترسیم معنادر مفاهیم بلند خداشناسی در مقابل بندگانی که از درک آن ناتوانند و نیاز به هدایت الهی در فهم آن دارند و گرنه دچار خلط و تشبیه و تعلیل می‌شوند، و دیگری در ارتباط با شئون زندگی مردم است که به سبب اتصال امام به منبع اصلی هدایت، مصالح و منافع آنان را تبیین می‌کند. این مهم در کلام امام صادق علیه السلام به زندق، به روشنی مشاهده می‌شود:

إِنَّا لَمَّا أُتْبِتْنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا ... حَكِيمًا مُتَعَالِيًا ... ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ، يُعْبِرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ، وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ؛^{۱۳}

هنگامی که ثابت کردیم که خالق حکیم و متعالی داریم، ثابت می‌شود که او فرستادگانی در میان مخلوقاتش دارد که او را به بندگانش می‌شناسانند، و آنان را به مصالح و منافعشان و آنچه

مایهٔ حیاتشان است و ترکش نابودی‌شان را سبب می‌شود، رهنمون می‌شوند.

این تعالیم به اصحاب نیز منتقل می‌شود تا آنان در گفت‌وگوهای خویش به کار بندند. از جمله عرصه‌های بروز این تعالیم در دو باب «الاضطرار الی الحجة»^{۱۴} و «فرض طاعة الأئمة» انعکاس یافته است. روایت منصور بن حازم به عنوان پرورش‌یافتهٔ مدرسهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام منعکس‌کنندهٔ روش تربیتی اهل‌بیت علیهم‌السلام در دفاع از حوزهٔ عقاید شیعی به شاگردان خویش است. منصور بن حازم شناخت رضا و سخط الهی را ثمرهٔ معرفت خداوند برمی‌شمرد و جلب رضایت و دوری از سخط خدا را به حکم عقل لازم می‌داند. تعبیر دقیق او در شناخت منبع طاعت خداوند و ضرورت وجود ترجمان قرآن درخور تأمل است؛ او می‌گوید:

من در قرآن نظر افکندم و دیدم مرجئی و قدری و حتی زندیقی که به آن ایمان ندارد، به واسطهٔ آن جدل می‌کند تا بر دشمن خویش فائق آید. پس دریافتم که قرآن حجت نیست، مگر به نگاهبانی که به اسرار آن آگاه است.^{۱۵}

همان‌گونه که او بیان می‌کند، قرآن دارای بطون و معارفی است که نشناختن تأویل و تفسیر آن، سبب برداشت‌های متفاوت و حتی متعارض از آن می‌شود. نمونهٔ آشکار این برداشت‌ها، بحث جبر و اختیار است که هر کدام از دو گروه متنازع به آیاتی از قرآن استدلال می‌آورند. پذیرش این جایگاه برای امامان شیعه، مرجعیت مطلق علمی و عقیدتی آنان را در جامعهٔ هر عصر ثابت می‌کند.

2. حجت، هدایت متصل

هدایت، عصاره و برآیند همهٔ تلاش‌های امامان معصوم در رهبری جامعه و افراد آن است. ریشهٔ این هدف ارزشمند، در ارشاد قرآن به حکم عقل یافت می‌شود. قرآن کریم اصل هدایت را بر عهدهٔ خدا می‌داند^{۱۶} و بر همین اساس، هدایت امری پوشیده نیست و همراه آیات بینات بر مردم نازل شده است.^{۱۷} هدایت معصومان نیز برگرفته از قرآن و هدایت الهی، و تکمیل‌کنندهٔ این فرآیند به شمار می‌رود و تجلی و کمال‌بخش گونه‌های متعدد این مسئله است. ابوبصیر در روایتی از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر آیهٔ هفتم سورهٔ رعد می‌پرسد. امام پس از تطبیق «مُنذِر» بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و «هَاد» بر علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام از او می‌پرسد: «یا ابا محمد، هل من هاد الیوم؟»^{۱۸} پاسخ او دارای تأکید بر استمرار هدایت است و تصریح می‌کند که امام علیه‌السلام مصداق کنونی هدایت انسان‌هاست. امام نیز ضمن

بیان توارث هدایت در میان ائمه، بر جاودانگی قرآن و آیاتش و جریان آن در همه اعصار تأکید می‌کند.^{۱۹}

تأثیر این هدایت به قدری مهم و عمیق است که هر کس که در عبادت خدا خویش را به سختی بیندازد، ولی امامی را به عنوان پیشوا نپذیرفته باشد، همه تلاش‌ها و عبادت‌هایش بی‌اثر و نامقبول است. مثل چنین شخصی در کلام امام باقر علیه السلام به مانند گوسفند بی‌چوپانی است که شب‌هنگام _ که سرپرستی صاحبش را لازم دارد _ سرگردان می‌شود و به دیگر گله‌ها می‌پیوندد یا خوراک گرگ‌ها می‌گردد. انسان جدانشده از هدایت الهی نیز با اندک‌نسیمی به چپ و راست رانده می‌شود و در گرداب‌های هجمه به عقاید غرق خواهد شد.^{۲۰} بر همین اساس مرگ او، مرگ کفر و نفاق خوانده شده و در روز حشر و جزا که «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^{۲۱} است، پیشوایان کفر _ که خود به گمراهی کشیده شده‌اند و پیروانشان را به گمراهی کشانده‌اند _ نه می‌توانند عذابی را از خویش دور سازند و نه از گمراه شدگان، و تنها راه فرار را تبری از انتساب و رفتار پیروان خویش می‌دانند.^{۲۲}

هدایت با عناوینی همچون دلیل، منار و نور بودن اهل‌بیت علیهم السلام در روایات آمده است. کلینی در «باب أن الأئمة نور الله عزوجل» شش روایت^{۲۳} و در «باب معرفة الإمام و الرد عليه» سه روایت^{۲۴} با این کلیدواژه‌ها آورده است.

تذکر این نکته که اطاعت، نتیجه طبیعی و انکارناپذیر و حتی غیرقابل مناقشه گستره مذکور و کارکردهای فوق است، تکرار مکررات خواهد بود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْخَيْرِ، السَّمْعُ الْمَطِيعُ لَأ حُجَّةَ عَلَيْهِ، وَ السَّمْعُ الْعَاصِي لَأ حُجَّةَ لَهُ، وَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَ احْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. ثُمَّ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^{۲۵}

شنیدن و اطاعت کردن درهای خیر هستند که هیچ مؤاخذه‌ای بر شنونده مطیع نیست و شنونده گنه‌کار دلیلی بر کارش ندارد و حجت امام مسلمانان در روز قیامت بر همگان تمام است؛ روزی که خداوند می‌فرماید: «روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرامی‌خوانیم».

اتصال و همراهی این هدایت با خلقت انسان از آغاز تا انجام اهمیت این کارکرد را دو چندان می‌کند. تأکید بر این که اگر تنها دو نفر بر روی زمین مانده باشند، قطعاً یکی از آن‌ها حجت الهی است^{۲۶} و پس از آن که حجت‌های خداوند از زمین رخت بریندند، اهل آن فرو برده می‌شوند،^{۲۷} دلایل محکمی بر تعلق سنت قطعی الهی بر هدایت دائمی بشر و قرار دادن آن در میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. گفتنی است پایه و اساس این هدایت، امری الهی است و به بندگانی اختصاص دارد که ظرفیت

پذیرش آن را داشته باشند و خداوند برایشان خیر اراده کرده است. از این‌روست که اصحاب از اصرار بر مخالفان در مسیر پذیرش امر امامت بازداشته شده‌اند.^{۲۸} این هدایت، خاص و متوجه مؤمنانی است که جهاد در راه خدا، عمل صالح و پیرایش قلب را از پیش آماده ساخته‌اند.^{۲۹} به هر روی، نیل به هدایت اصیل، آرمان بلندی است که تلاش برای تحقق آن ستایش شده و آثار مهمی بر آن یاد شده است. امام سجاد علیه السلام در صلوات بر پیروان پیامبران و تصدیق‌کنندگان آنان به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید:

و در دلشان شائبه تردید پدید نیامد تا از راهشان منحرف سازد یا در پیروی آثار آنان خلل آورد و از اقتدا به فروغ تابناک هدایتشان بازدارد، بلکه همواره پشتیبان و یاور آنان باشند، آیینشان را پیروی کنند و به فروغ هدایتشان راه جویند.^{۳۰}

نتیجه پیروی آثار، در دعای 42 صحیفه _ که در ختم قرآن است _ منعکس شده است. پاکی از هر آلودگی و نیز پرهیز از تباهی خدعه و فریب، ثمره پیروی از راه کسانی است که قرآن می‌خوانند و آن را به کار می‌بندند.^{۳۱}

3. حجت، کنترل‌کننده لغزش‌ها

حجت به عنوان سبب ارتباط عالم مادی با هدایت و حیانی خداوند شناخته می‌شود. تعلیم، هدایت و تبیین معارف و احکام از جمله کارکردهای قرآنی این ارتباط و ولایت و اطاعت از شئون پیامبران و اولیای آنان در تحقق این ارتباط است. این عناصر با عنایت به بحث خاتمیت، در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکامل یافته و پیوند محکم و مستمر قرآن و حجت، اقتضای انتقال و استمرار این ارتباط در امامت را نیز دارد. بر اساس آیات قرآن، همراهی با این جریان، زمینه استفاده نادرست از قرآن را نفی و تأویل درست متشابهات آن، و نیز ره‌هایی از اختلاط و انحراف را در پی دارد.^{۳۲}

این ترسیم قرآنی در روایات نیز پی‌گیری شده است. امام صادق علیه السلام در بیان این کارکرد و فلسفه حضور دائمی حجت در میان مردم می‌فرماید:

كَيْمًا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ، وَإِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ.^{۳۳}

تأکید این روایت که در باب «أن الارض لا تخلو من حجة» آمده، بر کنترل دائمی مؤمنان استوار است. بر اساس آیه 153 سوره انعام، ثبات قدم در مسیر حق و دوری از کژراهه‌های گمراهی و رهنزی، تنها در سایه‌سار شناخت و پیروی راه حق امکان‌پذیر است. مؤمنان نیز به سبب قرار گرفتن در

کشاکی دائمی التزام راه حق و وسوسه‌های همیشگی جبهه باطل، همواره با خطر لغزش و دچار شدن به زیاده و نقصان در معارف و وظایف روبه‌رو هستند. این توضیح مختصر، ترسیم بلند امام از کارکرد حضور دائمی و غیرمنقطع حجت بر روی زمین در جهت تربیت مستقیم مؤمنان را روشن می‌سازد. امام به‌سان مادری دلسوز و همپای طفل نوپا، مؤمنان را از خروج و تجاوز از مسیر سعادت حفظ می‌کند و با همراه ساختن آنان با رهپویان وحی، به سرمنزل مقصودشان می‌رساند. فراز ارزشمند «فَالرَّأغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ»^{۳۴} از زیارت جامعه کبیره بازخورد این کارکرد در جامعه را روشن می‌کند.

نمونه بارز تلقی این کارکرد مهم در مناظره هشام بن حکم با عمرو بن عبید دیده می‌شود.^{۳۵} او با تشبیه امام به قلب در شبهه‌زدایی و حاصل نمودن یقین، به نمود این کارکرد مهم در جامعه و میان مؤمنان اشاره می‌کند. نکته مهم آن که در این روایت کارکرد اولیه اعضا و جوارح آدمی تعطیل نشده است و تنها در فضای شک، ناقدی دقیق و عمیق بر آن نهاده شده است. درباره این کارکرد مهم، تذکر این نکته ضروری است که هر فرد از جامعه، وظیفه شخصی دین‌شناسی خویش در معرفت و عمل را به عهده دارد و امام در ظرف شک و لغزش، او را به یقین رهنمون می‌شود و به تعادل می‌رساند.

تأکید بر «مؤمنین» در این عبارت، نقش مهم این کارکرد در آسیب‌شناسی و پایش دائمی جامعه توسط امام است و تفاوت هدایت ابتدایی با کارکرد، روشن است. پیاده‌سازی این کارکرد در جامعه _ که می‌توان از آن به عنوان تمییز حق از باطل نیز یاد کرد _ با دو سلاح علم و عصمت امام واقع می‌شود و استمرار این ابزار کنترل در جامعه، از سنت‌های الهی شمرده شده است. ضمن آن که تصریح می‌شود این کارکرد اصلاحی تنها در شأن مؤمنان مؤثر است.^{۳۶} ابوبصیر از آن بزرگواران _ یکی از صادقین علیهم‌السلام _ چنین نقل می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ؛^{۳۷}

همانا خدا زمین را بدون عالم رها نکرده است و اگر چنین بود، حق از باطل شناخته نمی‌شد.

همین مؤلفه نقطه ثقل گفت‌وگوهای هشام با امام کاظم علیه‌السلام برای شناخت امام جانشین پس از امام صادق علیه‌السلام است. در این گزارش _ که منابع متعددی از جمله کافی، بصائر، کشی و ارشاد به آن پرداخته‌اند^{۳۸} _ فراگیری شبهه فطحیه مسبب گرایش‌های بسیاری از سوی شیعیان و حتی بزرگان

طایفه امامیه معرفی شده است. ابعاد این شبهه به قدری گسترده است که سرگردانی سرشناسانی مانند هشام بن سالم و مؤمن طاق را نیز در پی دارد. ظرافت‌های برخورد امام در سه مرحله جذب، فرایند و برآیند هدایت در تعامل با هشام از سرگردانی تا شناخت امام برحق درخور توجه است؛ چنان‌که نقش این بزرگان در انتشار این کارکرد در فضای چالشی آن دوره به قدری است که پس از اندکی فوج فوج شیعیان به سمت امام کاظم علیه السلام روانه می‌شوند و جز اندکی در اطراف عبدالله باقی نمی‌مانند.

4. حجت، تنظیم‌کننده روابط

از جمله مهم‌ترین کارکردهای امامت در منظومه اعتقادی شیعه، نظام‌بخشی به جامعه و معرفی آن به عنوان معیار اجرای الگوی دینی حاکمیت است. امامت در فرهنگ شیعه منصبی الهی است و امام با بهره‌مندی از دو بال قدرتمند علم و عصمت، ضامن تأمین مصالح مردم در همه جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.

کارایی نهاد امامت در مقایسه با نسخه‌های ناقص بشری بدان سبب است که روابط در این نهاد بر اساس الگوی الهی تنظیم شده است. ایوب بن حر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

به خدا سوگند شما بر دین خدا و دین پیامبرش و دین علی بن ابی‌طالب هستید و این [تعالیم] فقط برخاسته از آثاری از رسول خداست که نزد ما نگهداری می‌شود.^{۳۹}

در نقطه مقابل، جریان‌های برآمده از طاغوت فاقد چنین الگوی نجات‌بخشی هستند. تأکید حضرت زهرا علیها السلام در نخستین نقد جدی جریان انحراف پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر این نکته، تبیین الهی و تئوریک مسئله امامت نزد شیعه را می‌رساند. شیعه به خلاف سایر جریان‌ها که تئوری‌سازی‌هایشان پس از واقعه خارجی به وقوع می‌پیوست، نشان داد مبانی خویش را بر پایه وحی پی‌ریزی نموده است. فاطمه علیها السلام در تبیین فلسفه فرایض الهی می‌فرماید:

فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ ... وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمْنًا^{۴۰} مِنَ
الْفُرْقَةِ، وَ حَبَّنَا عِزًّا لِلْإِسْلَامِ؛^{۴۱}

پس خدای تعالی ایمان را برای تطهیر شما از شرک واجب گردانید ... و اطاعت از ما را به سبب نظام ملت اسلام و امامت ما را به سبب رهایی از تفرقه و محبت ما را به سبب عزیز ماندن اسلام واجب ساخت.

تأکید بر فرض بودن اطاعت، امامت و محبت به عنوان سه عرصه مجزا در رابطه با اهل‌بیت علیهم السلام در کنار فرایض مهم دیگر از جمله ایمان، نماز، حج و... در این عبارت دیده می‌شود. این خط به عنوان

مهم‌ترین اصول تشریحی اسلام در حدیث شریف «باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته» توسط امام رضا علیه السلام نیز دنبال شده است.

این حدیث شریف جامع‌ترین سند در روایات شیعه در بیان گستره وجودی و کارکرد امام در میان متون شیعه به شمار می‌آید و ابعاد گوناگون این ساحت از جمله منزلت امام، ارتباط امام با قرآن و پیامبر، شیوه شناخت امام و ... را دربر گرفته است. امام رضا علیه السلام در تبیین جایگاه امامت می‌فرماید:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ؛^{۴۲}
همانا امامت نگاهبان دین و مایه نظام مسلمانان و نیکویی دنیا و عزت مؤمنان است.

عبارت حضرت زهر علیه السلام بیان‌کننده یکی از واجبات الهی بر بندگان در حوزه تعالیم اجتماعی اسلام است که تمسک به آن مایه نظام‌مندی و رهایی از تفرقه است. در بیان امام رضا علیه السلام سخن از واقعیت جعل شده در این نهاد همراه با تأکید بر آثار اجتماعی آن است.

این کارکرد حتی در حوزه ارتباط بندگان با خداوند _ که در نظر اولیه و اندیشه بسیاری، شخصی و فردی دانسته می‌شود _ نیز راه دارد. امام صادق علیه السلام در بیان بلندی به تبیین گستره وجودی امام می‌پردازد و عبادت حقیقی خدای تعالی را عبادتی معرفی می‌کند که همسو با الگوهای برگزیده خدا باشد. اقتدا به هر روش و سلوکی غیر از این مسیر روشن، انحراف و گمراهی از حق خواهد بود.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، وَ جَعَلَنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ، وَ لَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَ بَعَادَتِنَا عِبَادَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ؛^{۴۳}

امام کاظم علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: خدای عزوجل ما را به نیکویی آفرید و به نیکویی صورت بخشید و ما را میراث‌بان آسمان و زمینش قرار داد و [برای بیان بزرگی و مقام ما] درخت به سخن درآمد و به برکت عبادت ما خدای عزوجل عبادت می‌شود، و اگر ما اهل بیت نبودیم خدای پرستش نمی‌شد.

5. حجت، حافظ شیعه و حوزه عقیده

حفظ نفس شیعیان و حراست از عقاید و حوزه اندیشه امامت، از جمله کارکردهای اصلی امام است. این دو کارکرد از زیرشاخه‌های «یذب عن دین الله»^{۴۴} به شمار می‌رود که از شئون مهم امام است.

امیر حکمت و بیان در نامه‌ای خطاب به معاویه، ضمن تبیین اهتمام دشمنان خاندان اهل بیت علیهم‌السلام برای حذف و ریشه‌کنی آنان و به کار بردن هرگونه ترفند و نیرنگ برای دور ساختنشان از صحنه اجتماع، به تعلق اراده و مشیت الهی بر پاسداری ایشان از حریم دین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

فَعَزَمَ اللَّهُ لَنَا عَلَى الدَّبِّ عَنْ حَوْزِيهِ وَ الرَّمِي مِنْ وَّرَاءِ [حَوْمَتِهِ] حُرْمَتِهِ؛^{۴۵}

خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم و شر آنان را از حریم دین بازداریم.

نهاد امامت موجب نظام‌بخشی به مسلمانان و دین است و امام به عنوان نگاهبانی که ضعف و ترس در او راه ندارد، معرفی شده است.^{۴۶} خلاصه آن که امام حافظ دین خدا^{۴۷} و قیم بر بندگان است.^{۴۸} امام کاظم علیه‌السلام خطاب به یزید بن سلیط به تطبیق این کارکرد مهم نهاد امامت در حضرت رضا علیه‌السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

يَحْتَقِنُ اللَّهُ بِهِ الدِّمَاءَ وَ يُصَلِّحُ بِهِ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ يَلْمُ بِهِ الشَّعْثَ وَ يَشَعْبُ بِهِ الصَّدْعَ؛^{۴۹}

خداوند به وسیله او از خون‌ریزی جلوگیری می‌کند و میان مردم آشتی می‌دهد و پراکنده را گردآوری و رخنه را اصلاح می‌کند (بدعت و ضلالت را از میان ببرد).

نمونه بارز دفاع از شیعیان نیز کلام امام صادق علیه‌السلام درباره زراره است. این عمق دفاع و حفاظت تا مرحله‌ای پیش می‌رود که به عیب‌جویی از این یار جلیل‌القدر می‌انجامد. امام صادق علیه‌السلام در گفتاری که نشان‌دهنده فضای مخالف آن روز است _ به این نکته تصریح می‌کند که مخالفان و دشمنان (جامعه عمومی سنی و حاکمان) آزار و اذیت هر کسی را که مورد ستایش ما واقع شده باشد، به سرعت در دستور کار قرار می‌دهند. در آن زمان، به حکم اهل‌بیت‌ستیزی، تمجید سرزنش‌شدگان و سرزنش تمجیدشدگان اهل‌بیت علیهم‌السلام به رویه متعارف دشمنان تبدیل شد.^{۵۰}

نکته پایانی

شرط تحقق این کارکردها در جامعه، دو پیش‌زمینه دارد: یکی از طرف بندگان و دیگری از جانب خدای تعالی.

بندگان برای بهره‌مندی از کارکردهای امام در جامعه به سه عنصر تسلیم، تصدیق و معرفت نسبت به ائمه علیهم‌السلام نیاز دارند. بدیهی است تکمیل این حلقه‌هاست که صلاح فردی و اجتماعی را برای مردم در پی خواهد داشت.

امام صادق علیه السلام گمراهی و حیرت در صورت نقصان این چرخه را حتمی، و عمل صالح برآمده از تسلیم و تصدیق را مورد قبول خداوند می‌دانند و تأکید می‌کند خدا وفای به شرطها و عهدها را می‌پذیرد.^{۵۱}

در روایات «باب أن الحجّة لا تقوم لله على خلقه إلا بامام» قید «حتی یعرف» شرط تحقق حجت الهی بر مردم است.

علّامه مجلسی درباره احتمالات این عبارت می‌نویسد:

ممکن است «حتی یعرف» به صیغۀ معلوم خوانده شود؛ یعنی تا آن که مردم آن چه به آن نیاز دارند را بشناسند. در این صورت مدعای ما ثابت است. احتمال آن که به صیغۀ مجهول با تخفیف «راء» یا تشدید آن خوانده شود نیز هست. در این صورت ضمیر در فعل به خدا یا دین یا حق برمی‌گردد. ... در برخی نسخه‌ها به جای «حتی»، «حی» آمده که همین احتمالات در آن نیز هست، اما ضمیر در آن به امام برمی‌گردد.^{۵۲}

این تعریف _ همان‌گونه که گذشت _ از جانب امام پیشین و اصحاب خاص و برجسته انجام می‌پذیرد و گرنه خود امام وظیفه‌ای درباره خود معرفی ندارد.

قوت و ضعف کارکردهای یادشده در دوره حضور و غیبت، از مباحث مهم قابل مطالعه در این حوزه است. مکانیسم عمل هر یک از این کارکردها در دوره غیبت، با دوره حضور تفاوت‌هایی دارد که البته در بن‌مایه اصلی یکسان است. روشن است واسطه فیض بودن و هدایت‌گری معنوی و به واسطه آثار، این دو را فرازمانی و فرامکانی می‌کند. اما کنترل لغزش‌ها و تنظیم روابط اجتماعی و جنبه‌ای از حفظ شیعیان و حوزه عقایدشان از جمله مسائلی است که منوط به حضور بی‌پرده امام در جامعه است. گرچه مصادیقی از این کارکردها نیز قابل گزارش است، اما تحقق کامل این کارکردها منوط به دوره حضور و از نعمت‌های عظیم خداوند بر بندگان در آن دوره است.

نتیجه

ساز و کار تدبیر جامعه در تعالی فکری _ معرفتی آن ریشه دارد و این نقطه شروع بحث از کارکردهای نهاد امامت به شمار می‌رود. نیاز به حجت و نقش ترجمانی آن در فهم قرآن نیز عنصر انکارناپذیری است که جامعه را به سمت پذیرش و اقتدا به امام سوق می‌دهد. هدایت و واژگان هم‌نشین آن در قرآن و روایات در درجه اول بر خداوند و سپس بر انبیا و اوصیای ایشان نسبت داده شده است. تأثیر هدایت ائمه در زندگی بشر در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و حتی سرانجام او نیز مستقیم و عمیق است. نظام‌بخشی به جامعه و معرفی الگوی معیار در روابط حاکم میان مردم از

دیگر کارکردهای این نهاد است که مصالح واقعی بشر _ که در نسخه‌های انسانی دستخوش خواهش‌های نفسانی شده _ را تأمین می‌کند. تأثیر بلند امامت و عنصر محوری آن یعنی امام، در تصحیح رابطه بنده و پروردگار به عنوان زیربنای ساخت جامعه نیز قابل مشاهده است. پاسداری از دین خدا و حفظ حریم آن و جلوگیری از اختلافات و پراکندگی شیعیان از فراگیری کارکردهای این نهاد حکایت می‌کند.

منابع

1. الإحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن على طبرسى، تحقيق: سيد محمدباقر خراسان، نجف، دارالنعمان، 1386ق.
2. اختيار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: ميرداماد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، 1404ق.
3. الأمالى، محمد بن على بابويه صدوق، تهران، كتابچى، ششم، 1376ش.
4. الإمامة و الرد على الرافضة، ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهانى، تحقيق: على بن محمد بن ناصر الفقيهى، مدينه، مكتبة العلوم و الحكم، 1404ق.
5. «امامت و خاتميت از ديگاه قرآن و روايات»، رضا برنجكار و محمدتقى شاکر اشتيجه، كتاب قيم، شماره 6، ص 107 - 129، تابستان 1391ش.
6. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، محمد باقر مجلسى، بيروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، 1403ق.
7. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، تحقيق: ميرزا حسن كوجه باغى، تهران، نشر اعلمى، 1404ق.
8. بلاغات النساء، ابوالفضل بن طاهر بن طيفور، قم، مكتبة بصيرتى، بى تا.
9. تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، حسن بن على ابن شعبه حرانى، تصحيح: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، چاپ دوم، 1404ق.
10. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، 1360ش.
11. تهذيب الاحكام، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: سيد حسن موسوى خراسان، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، 1407ق.
12. شرح اصول الكافى، محمد بن ابراهيم صدرالدين شيرازى، تحقيق: محمد خواجهوى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ اول، 1383ش.
13. صحيفه سجاديه، مجموعه ادعيه امام سجاد عليه السلام، ترجمه: عبدالمحمد آيتى، تهران، سروش،

- چاپ هشتم، 1391ش.
14. *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، چاپ اول، 1378ق.
 15. *الكافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: دارالحدیث، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، 1430ق.
 16. *کتاب الغیبه*، محمد بن ابراهیم نعمانی، تحقیق: فارس حسون، قم، انوار الهدی، 1422ق.
 17. *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، محمدباقر مجلسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1404ق.
 18. *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، ابوالحسن اشعری، آلمان، فرانس شتاینر، چاپ سوم، 1400ق.
 19. *مقدمه ابن خلدون*، عبدالرحمن بن خلدون، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، 1424ق.
 20. *الملل و النحل*، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، تحقیق: محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
 21. *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، 1413ق.
 22. *نهج البلاغه*، محمد بن حسین موسوی (شریف رضی)، تحقیق: صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، چاپ اول، 1414ق.
 23. *هدایت در قرآن*، عبدالله جوادی آملی، تحقیق: علی عباسیان، قم، اسراء، چاپ دوم، 1385ش.

پی‌نوشت‌ها

- ^۱. مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص 2.
- ^۲. الملل و النحل، ج 1، ص 24.
- ^۳. نهاد مصدر مرخم و اسم مصدر و ریشه فعل «نهادن» است که «گذاشتن» و «قرار دادن» معنا شده است. از آن‌جا که جعل الهی در امامت نقطه اصلی به شمار می‌رود، از واژه «نهاد» در این نوشتار استفاده شده است.
- ^۴. نک: مقدمه ابن‌خلدون، ص 203؛ الامامة و الرد علی الرافضة، ص 24.
- ^۵. نهج البلاغة، ص 264، خطبه 189.
- ^۶. همان، ص 198، خطبه 152.
- ^۷. الکافی، ج 9، ص 429، باب الدعاء الی الاسلام قبل القتال، ح 1.
- ^۸. همان، ج 2، باب فی الغیبة، ص 148، ح 5.
- ^۹. همان، ج 1، کتاب العقل و الجهل، ص 30، ح 11.
- ^{۱۰}. تهذیب الاحکام، ج 6، ص 100؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 616.
- ^{۱۱}. الکافی، ج 1، ص 348، باب جوامع التوحید، ح 7.
- ^{۱۲}. نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 2، ص 169.
- ^{۱۳}. الکافی، باب الاضطرار الی الحجة، ص 409 - 410 ح 1.
- ^{۱۴}. نکته درخور دقت در عنوان این باب، آن است که نیاز به حجت در حد اضطرار است و بر خلاف متون کلامی که بحث از امام را با لطف _ که رابطه‌ای نزولی با بندگان دارد _ آغاز می‌کنند، در روایات به عنوان اضطرار به حجت _ که بیان‌کننده رابطه صعودی است _ مطرح شده. دقت در روایات این باب نیز نشان می‌دهد بیانات امام تأییدی بر اعتقادات اصحاب است و ایشان باید از درک خود از این مسئله سخن بگویند. آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام در این باب از قدرت دفاع و بیان در مسئله امامت و تبیین عقلانی آن توسط شیعیان حکایت دارد.
- ^{۱۵}. همان، ص 411 ح 2 و ص 462، ح 15.
- ^{۱۶}. «إِنَّ عَلَيْنَا لِلْهُدَىٰ» (سوره لیل، آیه 12)؛ «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي» (سوره اعراف، آیه 178)؛ «إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» (سوره آل عمران، آیه 73).
- ^{۱۷}. سوره بقره، آیه 159؛ سوره نساء، آیه 115.
- ^{۱۸}. سؤال امام از او درخور دقت و تأمل است.
- ^{۱۹}. الکافی، ج 1، باب ان الائمه هم الهداء، ص 471 - 472 ح 3.
- ^{۲۰}. همان، باب معرفة الامام و الرد علیه، ص 448 - 449 ح 8.

- ^{۳۱}. سورة إسرائ، آیه 71.
- ^{۳۲}. اشاره به آیه 166 سورة بقره.
- ^{۳۳}. الكافی، ج 1، ص 477 - 482.
- ^{۳۴}. همان، ص 441 - 454.
- ^{۳۵}. همان، باب فرض طاعة الأئمة، ص 465، ح 17.
- ^{۳۶}. کلینی بابی را به این نام اختصاص داده است. (نک: همان، ص 439)
- ^{۳۷}. همان، ج 2، ص 703، ح 17.
- ^{۳۸}. نک: باب الهدایة أنها من الله، ص 400، ح 1 و ص 404، ح 3 و ص 405، ح 4.
- ^{۳۹}. برای آگاهی از انواع هدایت و آیات مرتبط، نک: هدایت در قرآن، ص 40 - 56.
- ^{۳۰}. صحیفه سجادیه، دعای چهارم، ص 48.
- ^{۳۱}. همان، دعای 42، ص 178.
- ^{۳۲}. برای اطلاع از آیات مرتبط و تحیل این ارتباط، نک: «امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات»، ص 111 - 114.
- ^{۳۳}. الكافی، باب أن الارض لا تخلو من حجّة، ص 433 - 434، ح 2.
- ^{۳۴}. تهذیب الاحکام، ج 6، ص 100؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 616.
- ^{۳۵}. الكافی، ج 1، ص 413 - 416، ح 3.
- ^{۳۶}. برخی شروح این احتمال که شبهه‌زدایی جامعه از اندیشه منحرفان و غالیان مقصود از مؤمنان را به مدعیان منصرف کند را نیز آورده‌اند. (نک: مرآة العقول، ج 2، ص 295؛ شرح اصول الكافی، ج 2، ص 479.)
- ^{۳۷}. شرح اصول الكافی، ص 435، ح 5.
- ^{۳۸}. الكافی، ج 2، باب ما یفصل به بین دعوی المحقق و المبطل فی امر الامامة، ص 191، ح 7؛ بصائر الدرجات، ص 251.
- باب فی الائمه یخبرون شیعتهم بأضمارهم و حدیث أنفسهم...، ح 4؛ اختیار معرفة الرجال، ج 2، ص 556، ش 502.
- ^{۳۹}. این مفهوم در مجموعه گسترده‌ای از روایات مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه در کتاب بصائر الدرجات ابوابی چون «باب فی الائمه أن عندهم أصول العلم ما ورثوه عن النبی ﷺ لا یقولون برأیهم» مجموعاً 14 روایت و باب «باب رسول الله ﷺ جعل الاسم الأكبر و میراث النبوة و میراث العلم إلى علی ﷺ عند وفاته»، 4 روایت بر این نکته تأکید شده که علم ائمه متصل به معدن وحی الهی است و به ارث رسیده و بر آن محافظت می‌شود. (نک: بصائر الدرجات، ص 229 و 468)
- ^{۴۰}. علامه مجلسی به جای «أمناً» از واژه «لماً» استفاده کرده است. (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، ج 29، ص 241)
- ^{۴۱}. بلاغات النساء، ص 16.
- ^{۴۲}. الكافی، باب جامع نادر فی فضل الامام و صفاته، ص 492.

- ^{۴۳}. همان، باب أن الأئمة ولاة أمر الله و خزنة علمه، ص 476، ح 6.
- ^{۴۴}. این عبارت از حضرت رضا علیه السلام در حدیث ارزشمند ایشان در بیان فضایل و صفات امام آمده است. منابع متعددی این حدیث را _ که در مسجد مرو ایراد شده _ نقل کرده‌اند. (نک: *الکافی*، ج 1، باب نادر جامع فی فضل الامام علیه السلام و صفاته، ص 489، ح 1؛ *تحف العقول*، ص 436؛ *الأمالی*، مجلس 97، ص 674؛ *کتاب الغیبة*، ص 216، ح 6؛ *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ص 216؛ *الاحتجاج*، ج 2، ص 433.
- ^{۴۵}. *نهج البلاغة*، نامه 9، ص 368.
- ^{۴۶}. وَ الْإِمَامُ عَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ. (*الکافی*، ج 1، باب نادر جامع فی فضل الامام علیه السلام و صفاته، ص 489، ح 1)
- ^{۴۷}. همان.
- ^{۴۸}. همان، ص 503، ح 2.
- ^{۴۹}. همان، ج 2، باب الاشارة و النص الی ابی الحسن الرضا علیه السلام، ص 78، ح 14.
- ^{۵۰}. نک: *اختیار معرفة الرجال*، ج 1، ص 138، ش 221.
- ^{۵۱}. *الکافی*، ج 1، باب معرفة الإمام و الرد علیه، ص 445، ح 6.
- ^{۵۲}. *مرآة العقول*، ج 2، ص 293.